

## زیباست زندگی

بویا و پرغرور و فریباست زندگی  
گلوآزه ای ز شوق و تمناست زندگی

با اینکه دل به جلیک اندوه کرده خوی  
چون موج پر تلاطم دریاست زندگی

با اینکه نقش قصه ندارد جلای عشق  
تا جاودان بهاری و زیباست زندگی

با اینکه نقد زندگی امروز کم بهاست  
لبریز شوق قصه فرداست زندگی

ای پرسه زن به خاطر اندوهبار من  
ای غم برو برو کسه دل آراست زندگی

در بزم من قناری امید زنده یاد  
فریاد می زند که خوش آواست زندگی

پاسی ز شب گذشت و چراغ سحر فروخت  
روزی دگر به رهگذر ماست زندگی

گر با نسیم صبح ملاقات اوفتد  
بینی ترانه ریز به دلهاست زندگی

با بوسه نسیم بهاران گل فشان  
در سرزمین عشق هویداست زندگی

گفتم به یار بوسه گه زندگی کجاست  
لب را نمود و گفت که اینجاست زندگی

۱۲ اسفند ۱۳۸۰

ایرج

## نشست کنگره جبهه دوم

### خرداد، هیاهو برای هیچ

روز پنجشنبه، ۱۶ اسفند، نشست مقدماتی جبهه دوم خرداد تشکیل شد که در آن شخصیت های سیاسی منسوب به این جبهه، به سخنرانی پرداختند. هدف از این نشست، تبیین خط مشی دوم خرداد و سازمان دهی گروه های وابسته به دوم خرداد اعلام گردیده بود. روزنامه جدیدالتاسیس «بنیان»، ۱۸ اسفند، در گزارش نسبتاً مفصلی، سخنان شرکت کنندگان در این اجلاس را گزارش کرد. محمد

بقیه در صفحه ۲

## حداقل دستمزد، نرخ واقعی تورم و خط فقر

**نگاهی به میزان حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۸۱**  
کارگران و زحمتکشان مبین ما به حق می پرسند با توجه به نرخ واقعی تورم چگونه با حداقل دستمزدی معادل ۶۹۸۴۶۰ ریال در ماه می توان زندگی کرد؟!

ادامه در صفحه ۴

**هیأت نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران در شانزدهمین کنگره حزب کمونیست اسپانیا**  
ادامه در صفحه ۵

نامه  
مردم  
ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۶۳۰، دوره هشتم  
سال هجدهم، ۲۸ اسفند ۱۳۸۰

## ایران سالی دشوار و پرحادثه را پشت سر گذاشت

### نگاهی به رویدادهای ایران در سالی که گذشت

با به پایان رسیدن سال ۱۳۸۰، ایران سالی پرحادثه و دشوار را پشت سر گذاشت. بررسی تحولات سال گذشته از منظر ارزیابی و جمع بندی تحولات سیاسی - اقتصادی کشور و به منظور دست یابی به تصویری روشن از تحولاتی که پیش رو داریم ضرور است.

#### الف: تحولات سیاسی - اجتماعی

سال ۱۳۸۰ با یورش وسیع مرتجعان حاکم برای یکسره کردن کار جنبش مردمی و دستگیری های وسیع شماری از فعالان و شخصیت های جنبش اصلاح طلبی در ایران آغاز شد. در آستانه سال ۱۳۸۰، دادستانی انقلاب تهران با انتشار بیانیه بی «گروه های ملی - مذهبی» را متهم به اقدام در جهت «براندازی نظام» کرد و ده ها تن از چهره های برجسته مدافع روند اصلاحات، از جمله شخصیت هایی همچون دکتر پیمان و دکتر سبحانی دستگیر و روانه شکنجه گاه های رژیم شدند. این یورش در حالی سازمان دهی شد که مرتجعان حاکم مترصد بودند با انواع حیل و ترفندها انتخابات ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ را به نقطه عطفی برای پایان گذاشتن بر روند اصلاحات تبدیل کنند. افزون بر «غیر قانونی» اعلام شدن گروه های «ملی - مذهبی» دستگاه های امنیتی رژیم همگام با قوه قضائیه بیدادگر فشارها بر نیروهای اجتماعی خصوصاً جنبش دانشجویی، کارگران، زحمتکشان و زنان را تشدید کردند و در عین حال کارزار وسیع تبلیغاتی را برای از صحنه خارج کردن خاتمی، به عنوان نامزد انتخاباتی اصلاح طلبان آغاز کردند.

ارتجاع نقشه پیچیده بی را برای وارد کردن ضربه مهلک به جنبش مردمی تدارک دیده بود که ابعاد

گونگونگی را در بر می گرفت. هدف اساسی از صحنه خارج کردن مردم، حذف نیروهای موثر و رادیکال مدافع روند اصلاحات، به سازش و تسلیم کشاندن کامل رهبری جبهه دوم خرداد و تمکین به خواست های «رهبری» در باز تعریف روند اصلاحات به شکلی که مرتجعان حاکم خواستار آن بودند، بود. معرفی ۹ نامزد «مستقل» در مقابل خاتمی با هدف شکستن رأی جبهه مدافع اصلاحات، پرونده سازی برای نمایندگان مجلس، برای حاکم کردن سکوت بر این نهاد و تهدید و ایجاد جو ارعاب با دستگیری و یا احضار شماری از نمایندگان مجلس، از جمله فاطمه حقیقت جو، در مجموع شرایط دشواری را پیش از برگزاری انتخابات ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ ایجاد کرد.

در کنار این دشواری ها، بخش های وسیعی از مردم ناراضی از مآشآت و تسلیم طلبی اصلاح طلبان حکومتی، خواهان روشن شدن برنامه رهبری جبهه دوم خرداد برای دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی بودند و به درستی با انتقاد شدید از این نیروها خواهان تحقق قول هایی بودند که در انتخابات دوم خرداد ۷۶ داده شده بود. خاتمی در جریان مبارزات انتخاباتی، ضمن انتقاد از ضعف های دولتش و عدم موفقیت آنها در تحقق قول های داده شده بار دیگر ضمن تجدید عهد با مردم در مورد برنامه های قبلی خود قول داد که در صورت انتخاب مجدد با قاطعیت بیشتری به دنبال تحقق قول های خود باشد.

حزب ما نیز در کنار توده های ستم دیده مردم ضمن انتقاد از عملکرد مآشآت گرانه و ضعیف اصلاح طلبان حکومتی، خصوصاً سیاست مخرب «آرامش فعال»، که در عمل به سیاست «تسلیم گام به گام» تبدیل شده بود، معتقد بود و همچنان بر این اعتقاد پای می فشرد که یگانه راه مطمئن پیشبرد امر جنبش اصلاحات در ایران بسیج نیروهای

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»

## درگیری بر سر ترکیب مجمع تشخیص مصلحت نظام

### ادامه کاهش یا ارتقاء نقش «مجمع تشخیص

سلامتی، دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نماینده شورای هماهنگی جبهه دوم خرداد در سخنرانی خویش، با تقسیم ذوب شدگان در ولایت به «عقلای جناح راست» و «باند مافیایی»، گفت: «جبهه دوم خرداد در مقابل کسانی قرار گرفته که به اتفاق باندهای قدرت مانع از پیشرفت کشور می شوند و این کانون های قدرت و کانون های مقاومت علیه ملت بعد از دوم خرداد در مقطعی از جمله در قتل های زنجیره ای، حمله به کوی دانشگاه تهران و واقعه خرم آباد خود را نشان داده است.» سلامتی در ادامه سخنانش اظهار داشت: «جبهه دوم خرداد در مقابل دو جریان قرار گرفته است. یکی جناح رقیب است و دیگری باندهای مافیایی و جنایتکار کشور.» سلامتی که اخیراً به زندان محکوم شده است و نشریه سازمان متبوعش نیز در محاق توقیف قرار گرفته است، بی توجه به واقعیت های روشن جامعه و نیروهای سیاسی موجود در آن در پی ساختن دوست خیالی و دشمن فرضی می گوید: «رقابت بین جناح ها خوب و مطلوب است اما وقتی باندهای مافیایی نفوذ کرده و قصد تخریب داشته و برخی عناصر رقیب از آنها حمایت کنند کار مختل می شود و به جایی می رسد که هر چه ایران اسلامی بخواهد انجام دهد مانع می شوند.»

«تبيين خط مشی» سلامتی برای جبهه دوم خرداد به همین جا ختم نمی شود و در ادامه سخنانش می گوید: «از این باندها هیچ انتظاری نیست اما از عقلای جناح راست گاه طوری عمل می کنند که این شبهه ایجاد می شود که از این باندها حمایت می کنند و برخی مسئولان نیز طوری عمل می کنند که شبهه حمایت از باندها ایجاد می شود.» وی از جناح رقیب (!؟) خواست تا با رفتار و عمل خود از شبهه حمایت از باندهای مافیایی مبرا شوند. سخنان سلامتی بار دیگر نشان داد هدف از تبیین خط مشی جبهه دوم خرداد برای آینده اصلاحات چیزی جز نصیحت های «پدرانه» به «عقلای راست» و چانه زنی برای قدرت نیست. تقسیم بندی خیالی فوق در مقابل ذوب شدگان در ولایت، چیزی جز بی اعتمادی به نیروی توده ها نباید تلقی شود. محتشمی پور، یکی دیگر از سخنرانان به مسائل اقتصادی اشاره داشت و گفت: «متأسفانه در ارتباط با مسایل اقتصادی همان راهی را در پیش گرفتیم که گذشتگان در آن مسیر قرار داشتند و توفیقی هم به دست نیاوردند.» با اینکه محتشمی از یک واقعیت سخن می گوید، این سؤال را بر می انگیزد که بررغم اعتراف به این سیاست های مخرب و خانمان برانداز، به چه دلیل نه تنها دولت خاتمی، بلکه مجلسی که اکثریت آن با اصلاح طلبان است تصویب لویحی همسو با چنان سیاست هایی را دنبال می کنند؟

با اینکه در نشست مزبور سخنرانان دیگری هم به ایراد سخنانی پرداختند که قابل تعمق بود اما با توجه به گرایش غالب در جبهه مذکور مبنی بر مباحثات و چانه زنی با سرکوبگران، نه این نشست و نه دیگر نشست ها، تا هنگامی که حاضر نباشد بر ضعف مرز بندی های نادرست و ارتجاعی «خودی» و غیر «خودی» غالب گردد دستاورد قابل توجهی برای جنبش مردمی به بار نخواهد آورد. سؤال مردم از رهبران جبهه دوم خرداد این است که ارزیابی آنها از سیاست هایی که در پنج ساله گذشته به پیش برده اند چیست؟ سیاست «آرامش فعال» و «چانه زنی در بالا و فشار از پایین» چه دست آوردی برای جنبش اصلاحات داشته است؟ و مهمتر از همه اینکه با توجه به تجربیات پنج سال گذشته راه خروج جامعه از بحران کنونی چیست؟ به نظر می رسد که بررغم همه تجربیات حاصله بخش هایی از رهبران جبهه دوم خرداد همچنان بر سیاست های شکست خورده پای می فشارند و تلاش می کنند که با حفظ «نظام کنونی» و در واقع حفظ ترکیب قدرت سیاسی و اهرم های حکومتی در چارچوب کنونی با چانه زنی و مذاکره «موقعیت» خود را حفظ کنند. در مقابل چنین خواست و سیاستی جنبش مردمی خواستار طرد رژیم ولایت فقیه و حرکت به سمت تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است.

بحث بر سر ترکیب آتی نهاد ضد مردمی «مجمع تشخیص مصلحت نظام»، با توجه به انتخاب اعضای جدید آن، هر روز بالا می گیرد. از مقطع دوم خرداد ۷۶ تاکنون، یکی از چالش های اصلی جنبش اصلاحات با مخالفان آن بر سر نهادهای انتصابی و انتخابی بی همچون، شورای نگهبان، مجلس، مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری و جز اینها بوده است. مبحث مردم سالاری در تمامی این سال ها بر اساس همین دو مبنا مطرح بوده و شخصیت هایی هم به دلیل اظهار نظر روشن در باب این مقولات و بخصوص مبحث ولایت فقیه به زندان افکنده شدند و یا هم اکنون در زندان به سر می برند. دکتر کدیور نمونه روشنی از این افراد بود که حتی بعد از رهایی از زندان عمده بحث های خویش را حول همین مقوله مطرح می کند. تاج زاده معاون سابق وزیر کشور و سرپرست قبلی انتخابات و اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که چندی پیش در جریان یک دادگاه فرمایشی بر سر انتخابات مجلس ششم از این مقام برکنار شد، در مقاله بی که «نوروز»، ۱۹ اسفند آن را به چاپ رسانده در مورد مجمع تشخیص مصلحت نظام، مطلبی دارد که قابل بررسی است. تاج زاده در این باره می نویسد: «مجمع تشخیص مصلحت نظام مهم ترین نهاد حل منازعه در عرصه حکومت در جمهوری اسلامی است. بنابراین اگر نهاد مذکور از انجام وظیفه اصلی خود غفلت کند یا ترکیب آن به گونه ای باشد که ملت احساس کند این مجمع اساساً نمی تواند چنین نقش مهمی را ایفا کند، علاوه بر این که با روح قانون اساسی ناسازگار است، مهمترین اجتهاد امام خمینی در زمینه فقه حکومتی و جلوگیری از بروز بن بست در قلمرو دینی نفی شده است.» تاج زاده در ادامه با اشاره به اینکه این مجمع باید مقبول ترین نهاد حکومتی باشد تا بتواند بین مجلس و شورای نگهبان قضاوت کند، معتقد است ترکیب آتی این نهاد ضد مردمی، باید نماینده آن اکثریت ۲۲ میلیونی شرکت کننده در انتخابات ریاست جمهوری و آن ۱۴ میلیون نفری که در آن انتخابات شرکت نکردند، باشد. وی در ادامه با ذکر اسامی اعضای فعلی این مجمع، پیشنهاد می دهد و می نویسد: «انتظار می رود که همچون دوره قبل ۸ نفر از قوه مجریه و ۶ نفر از مجلس... رئیس جمهور، وزاری خارجه، نفت، کشور، ارشاد، و چند نفر دیگر به عضویت مجمع مذکور درآیند.» وی یکی از ضعف های مجمع فعلی را عدم عضویت یک زن در آن دانسته و اظهار امیدواری می کند که در ترکیب جدید این «ضعف» برطرف شود. اظهارات مشابهی در روزنامه «نوروز»، ۲۱ اسفند و ۲۲ اسفند از طرف حکومتیان طرفدار اصلاحات ایراد گردیده است که محتوایی همسو با اظهارات تاج زاده دارد. البته نکته بی که تاج زاده و همفکران او، به نظر می رسد به آن بی توجه اند، در هم تنیدگی گسست ناپذیر منافع رژیم ولایت فقیه و ارتجاع حاکم با ادامه حیات این نهاد ضد مردمی و حفظ ترکیب آن در چارچوب های گذشته است. مشخص نیست بر اساس چه ارزیابی تاج زاده شرکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری را به ترکیب آتی این مجمع ربط می دهد. مردم به این دلیل در انتخابات شرکت کردند که نفرت و انزجار خویش را از نهادهای منفوری همچون شورای نگهبان، ولی فقیه، مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام ابراز دارند. مردم به این دلیل در انتخابات گوناگون شرکت کردند که به سرکوبگران بفهمانند، بر خلاف تمامی یاوه گویی ها، آنها خواستار تعیین سرنوشت خویش از طریق تشکیل نهادهای دموکراتیک و مردمی هستند. این امر البته از نگاه تیزبین سرکوبگران هم دور نمانده و روزنامه رسالت، ۲۱ اسفند، در این باره می نویسد: «تعدادی از صاحب نظران جناح اکثریت معتقد هستند که اساس ساختار قانون اساسی و نظام کشور بر پایه «حاکمیت دوگانه» قرار دارد. یعنی یک بخش از حاکمیت معتقد است مشروعیت خود را از خداوند و نه مردم می گیرد، معروف به بخش «انتصابی» هستند و بخش دیگر حاکمیت که مشروعیت خود را از مردم می گیرد، معروف به بخش «انتخابی» هستند و این دو بخش هیچگاه با یکدیگر سازگاری ندارند و بالمال به جنگ داخلی و شورش منتهی خواهند شد. حال باید سؤال کرد که اگر جناح حاکم به حاکمیت دوگانه اعتقاد داشته باشد، در این صورت چه دلیلی وجود دارد که خواستار به دست گیری نهادهای بخش انتصابی، مانند مجمع تشخیص مصلحت هم باشند؟»

چانه زنی بر سر ترکیب نهاد ضد مردمی «مجمع تشخیص مصلحت نظام» تلاشی بی ثمر در زمینه تغییر ترکیب نهادی است که وظیفه اش حفظ استبداد و رژیم ضد مردمی «ولایت فقیه» است. مردم و جنبش مردمی خواستار حذف کامل این نهاد از صحنه سیاسی ایرانند.

## زندانیان سیاسی، و ضرورت هوشیاری جنبش مردمی

### نگرانی گزارشگران بدون مرز از نحوه محاكمه سیامک پورزند

برغم آزادی اخیر پنج روزنامه نگار با وثیقه های سنگین در ایران، گزارشگران بدون مرز، نگرانی خود را از نحوه برگزاری دادگاه سیامک پورزند روزنامه نگار ۷۱ ساله ایرانی اعلام کردند. این محاکمه، در ۱۴ اسفند، در مجتمع قضایی مهرآباد در حومه تهران آغاز شده است و وی باید پاسخگوی اتهاماتی چون «اقدام بر علیه امنیت ملی» و «جاسوسی» باشد. با توجه به اینکه موارد تحت فشار نهادن مخالفان برای اعتراف در حکومت ایران نادر نیستند، گزارشگران بدون مرز از فشارهای روحی- روانی که ممکن است در مدت بازداشت برای وادار کردن سیامک پورزند به اعتراف وارد آمده باشد و عدم رعایت استانداردهای جهانی ناظر بر رعایت حقوق بشر در این دادگاه نگران است. در اولین جلسه محاکمه، در ۱۴ اسفند، سیامک پورزند پذیرفت که با «سازمان اطلاعات و امنیت کشور- ساواک در رژیم شاه و در پیش از انقلاب» همکاری می کرده است و «نفوذی در تشکل های دانشجویی» بوده است، در جلسه بعدی در ۲۱ اسفند، «اعتراف» به «داشتن رابطه با محافل سلطنت طلب در خارج از کشور» کرده است. علاوه بر این، سیامک پورزند در یک مصاحبه با روزنامه «ایران» همه «اتهامات» وارده را پذیرفته و خود را «مجرم» می داند و اضافه کرده که نمی خواهد از خود دفاع کند. سیامک پورزند در آبان ماه سال جاری توسط نیروهای امنیتی رژیم به هنگام ترک منزل خواهرش ربوده شد و در مدت چهار ماهه دستگیری، محل بازداشت وی مخفی نگه داشته شد و پورزند از دسترسی به وکیل و امکانات پزشکی محروم بود.

مقامات رسمی رژیم در برابر «ناپدید» شدن او سکوت اختیار کردند. در ۱۶ اسفند ماه سیامک پورزند طی تماس تلفنی با دخترش وی را از آغاز محاکمه مطلع کرد، در این مکالمه وی اضافه کرده بود که «دیگر صدای مرا نخواهید شنید و مرا به حساب مرده بگذارید». چند روز بعد طی تماس تلفنی مجدد با همسرش خانم مهرانگیز کار و دخترش به آنها پیام داده بود، که از مصاحبه پرهیز کنند. سیامک پورزند که مسئول مجتمع فرهنگی هنری تهران بود، از روزنامه نگاران پراسابقه ایران است که با بسیاری از روزنامه های اصلاح طلب در توقیف همکاری می کرد.

در ادامه همین بیانیه خبرنگاران بدون مرز همچنین اشاره شده است که در ۱۵ اسفند عزت الله سحابی ۷۵ ساله، مدیر مسئول مجله توقیف شده ایران فردا و پس از ۱۵ ماه زندان پس از پایان محاکمه با وثیقه ای دویست میلیون تومانی، در ۱۹ اسفند عباس دالوند مدیر مسئول نشریه لرستان با سپردن وثیقه ای به مبلغ سیصد هزار ریال، در ۲۱ اسفند هدی صابر روزنامه نگار ایران فردا پس از پایان محاکمه خود با سپردن ۱۳۰ میلیون تومان وثیقه،

در ۲۲ اسفند رضا رئیس طوسی همکار روزنامه «فتح» پس از تحمل یکسال زندان و در حالی که به شدت در اثر فشارهای روحی و جسمانی بیمار بود پیش از آغاز محاکمه اش با سپردن ۱۳۰ میلیون تومان وثیقه و در ۲۳ اسفند سعید مدنی روزنامه نگار ایران فردا پس از پایان محاکمه اش و یک سال زندان با وثیقه بی به مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان از زندان آزاد شدند.

طی چند هفته گذشته تعدادی از نیروهای ملی- مذهبی و نهضت آزادی ایران آزاد گردیدند. عصر روز چهارشنبه دکتر رضا رئیس طوسی پس از تحمل یکسال حبس در سلول های انفرادی و بازداشتگاه های نامعلوم با قید وثیقه به مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان آزاد شد. وی که در ۲۱ اسفند ۷۹ بازداشت شده بود، در حال حاضر به علت بیماری شدید قادر به حرکت نیست. ظاهراً دادگاه به علت وخیم بودن حال رئیس طوسی پیش از برگزاری محاکمه وی مجبور شده است او را آزاد کند. همچنین روز ۲۳ اسفند سعید مدنی، پس از تحمل ۳۶۷ روز حبس در سلول های انفرادی و بازداشتگاه های نامعلوم با قید وثیقه به مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان آزاد شد. دکتر طوسی در مصاحبه بی که با روزنامه «نوروز»، ۲۵ اسفند انجام داده است، در تحلیل خود از تاثیر مسایل خارجی بر آزادی خود و دوستانش گفت: «بسیار متاسفم که اگر فشارهای بین المللی برای آزادی ما دخیل بوده باشد. البته تحلیل من این است که خواست سیاسی کسانی که حذف نیروهای ملی- مذهبی را دنبال می کردند تغییر کرده و به عقلانیت نیروهای داخلی اصلاحی نزدیکتر شده است. البته بی گمان فشارهای بین المللی تاثیر گذار بوده است.»

سعید مدنی، در باره آزادی خود و دیگر زندانیان سیاسی گفت: «ارزیابی من این است که یک سری شرایط سیاسی و غیر حقوقی هم در آزادی ها تاثیر گذار بوده و این شرایط و عوامل یک بخشش باز می گردد به جمع بندی برخی مسئولان مبنی بر اینکه اصل برخورد با نیروهای ملی- مذهبی تاثیر مثبتی نداشته است.» با اینکه روند آزادی زندانیان سیاسی هنوز ادامه دارد اما طبق اخبار دریافتی دکتر پیمان و تقی رحمانی هنوز در زندان هستند و در وضعیت نامعلومی بسر می برند. وکیل دکتر پیمان پذیرش قرار وثیقه را از طرف دادگاه به بعد از محاکمه موکول دانست. وی با اشاره به اینکه ماه هاست که بازداشت موقت پیمان نه تایید می شود و نه به دادگاه تجدید نظر فرستاده می شود، ادامه بازداشت وی را غیر قانونی خواند. با اینکه قرار بوده محاکمه فرمایشی دکتر پیمان انجام بگیرد اما این امر به تاخیر افتاده است، محاکمه تقی رحمانی به بعد از ایام عید موکول گردیده است. سوای نیروهای ملی- مذهبی، کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی در بیانیه بی که اخیراً منتشر کرده است، خبر داد که: حشمت الله طبرزدی، فرزاد حمیدی، ارد فدایی، نیما ذاکری همچنان در سلول های انفرادی و تحت فشار قرار دارند و هیچگونه اطلاعی از وضعیت آنها در دست نیست. مهدی سنجرى که می بایست در بند ۳ می بود به بند ۹ منتقل شده که در آنجا مورد اذیت و آزار قرار می گیرد و یکی از دلایل اعتصاب غذایی به همین موضوع مربوط است. محمد حسین یکتا که تا سه ماه دیگر از زندان آزاد خواهد شد به بند اشرار و قاچاقچیان فرستاده شده است. مهدی عسگری، روزنامه نگاری که در بند ۳ اوین بود، به دلیل اعتراض به وضعیت نابسامان بند و تراکم بیش از حد زندانیان غیر سیاسی در بند ۲ توسط عوامل اقتدارگرایان در داخل بند، شدیداً مورد ضرب و شتم قرار گرفته و هم اکنون با اتهام غیر واقعی توهین به رهبری در سلول انفرادی بسر می برد. مهرداد لهراسبی به یک ماه حبس در سلول انفرادی محکوم شده و در اثر پرونده سازی های عوامل سرسپرده در داخل بند و با اتهام توهین به رهبری باید تا آخر تعطیلات نوروزی در زندان انفرادی باشد. اخبار نگران کننده در مورد زندانیان سیاسی در بند رژیم ولایت فقیه با اینکه از مدت ها پیش حساسیت های داخلی و بین المللی را دوچندان ساخته است اما در پی تهدیدات اخیر آمریکا وارد فاز جدید خویش گردید. امروز گرایش مثبت و قوی در داخل ایران با توجه به تهدیدهای امپریالیسم آمریکا بر ضد منافع ملی به بهانه مبارزه با ترور و در حالی که جنبش مردمی وضعیت غیر قابل تحملی را برای رژیم ولایت فقیه ایجاد کرده بود، در حال شکل گیری است که سیاست های جدیدی را از جانب حکومتیان طلب می کند. آزادی زندانیان سیاسی و آزادی مطبوعات و احزاب از جمله آنها است. بسیاری به درستی بر این عقیده هستند که مطمئن ترین گزینه برای مقابله با تهدیدات آمریکا حمایت و پشتیبانی توده ها است.

# آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

**ادامه نگاهی به میزان حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۸۱ ...**

سرانجام پس از مدتها انتظار، رسانه های گروهی در اواسط اسفند ماه ۸۰ گزارش دادند که، شورای عالی کار جمهوری اسلامی حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار در سال ۱۳۸۱ را ماهیانه معادل ۶۹۸۴۶۰ ریال تعیین کرد و از تصویب گذراند. در این رابطه معاون تنظیم روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی در یک گفت و گوی مطبوعاتی، خاطر نشان کرد: «از ابتدای سال آینده (۱۳۸۱) حداقل دستمزد روزانه کارگران مشمول قانون کار از ۱۸۹۳۰ ریال به ۲۳۲۸۰ ریال و ماهیانه از ۵۶۷۹۰۰ ریال به ۶۹۸۴۶۰ ریال افزایش خواهد یافت؛ علاوه بر افزایش دستمزد روزانه در صورتی که هر کارگری دست کم یک سال سابقه کار داشته باشد، پایه سنواتی وی با افزایش ۲/۵ درصدی حداقل دستمزد از ۴۷۰ ریال در روز به ۵۸۰ ریال افزایش یافته است.»

معاون وزیر کار در بخش دیگری از سخنانش پیرامون خط فقر و نرخ واقعی تورم از جمله ادعا کرد: «اظهارات اخیر برخی افراد که افزایش دستمزد کارگران را کمتر از نرخ تورم عنوان می کنند، صحت ندارد و افزایش دستمزدها همچنان از نرخ تورم جلوتر است ... نباید حداقل دستمزد با خط فقر مقایسه شود...»

وزارت کار در این نوع ادعاهای درباره نرخ تورم تنها نیست. آنچه معاون وزیر کار به آن اشاره می کند معیار شورای عالی کار نیز محسوب می شود که همان نرخ است که از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی اعلام شده است. این رقم به دلایل گوناگون و همچنین به نظر شماری از کارشناسان اقتصادی کشور بر اساس معیارهای نادرست ارزیابی شده است. بانک مرکزی نرخ تورم را به طور میانگین بین ۱۲ تا ۱۳ درصد اعلام کرده است. حتی تشکل های زرد کارگری نیز حاضر به قبول این ارقام سرهم بندی شده نیستند. کانون همبستگی شوراهای اسلامی کار استان تهران در اواسط بهمن ماه ۱۳۸۰ از جمله اعلام کرد: «از شورای عالی کار، دولت و همچنین وزارت کار انتظار می رود دستمزد کارگران در سال ۱۳۸۱ را نه بر اساس میزان تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی، بلکه بر اساس تورم واقعی محاسبه کنند.» نظری اجمالی به آمار رسمی نشان می دهد که هزینه های زندگی در دو دهه گذشته ۱۰۰ برابر شده است. این افزایش در حالی است که حداقل دستمزدها در همین دو دهه فقط ۵/۵ برابر شده است یعنی هزینه های زندگی بر مجموع درآمدها پیشی گرفته است و باز بر اساس همین آمار قدرت خرید کارگران به میزان ۴۵ درصد کاهش یافته است. نکته جالب تر اینکه بر اساس ارزیابی دولت جمهوری اسلامی خط فقر را معادل ۱۳۲ هزار تومان تعیین شده است و درآمدهای زیر این رقم به مثابه فقر تلقی می گردد. اگر این میزان درآمد را به عنوان خط فقر قبول کنیم آن وقت سؤال اساسی این است که کارگران با حداقل دستمزد ۶۹ هزار تومان در ماه چگونه می توانند زندگی خود را سر و سامان بدهند؟ ماهیت اساسی معیارهای اتخاذ شده در تعیین حداقل دستمزدها هنگامی بیشتر روشن می گردد که به گفته یکی از مسئولان رژیم در این باره توجه کنیم: «در تعیین حداقل دستمزدها حساسیت های زیادی وجود دارد، زیرا در صورت افزایش دستمزد، کارفرمایان تمایلی برای حفظ اشتغال و ایجاد اشتغال جدید نشان نمی دهند.» افزایش حداقل دستمزدها، در سال ۱۳۸۱، بر اساس مصوبه شورای عالی کار، نه تنها از فشارهای اقتصادی کمر شکن بر کارگران و زحمتکشان میهن ما و خانواده های آنان نخواهد کاست، بلکه قدرت خرید کارگران نسبت به سال های گذشته بازم بیشتر سقوط خواهد کرد. مسأله دیگری که در این زمینه باید به آن توجه کرد موضوع طرح یکسان سازی نرخ ارز و اثر آن بر تورم و دستمزد کارگران در سال آینده است. با اجرای طرح یکسان سازی نرخ ارز و افزایش قیمت رسمی دلار از ۱۷۵ تومان به ۷۷۰ تومان که در لایحه بودجه کل کشور در نظر گرفته شده است، بی شک اثرات تورمی معینی را به همراه دارد که تأثیر مستقیمی بر سطح زندگی زحمتکشان خواهد داشت.

در آستانه اعلام حداقل سطح دستمزد کارگران و هراسناک از عکس العمل کارگران و زحمتکشان، حتی تشکل های رسمی رژیم همچون انجمن

های اسلامی نیز نسبت به بی توجهی به نیازهای کارگران هشدار داده اند: «مسئولان باید هرچه زودتر عمق حساسیت جامعه کارگری را درک و در این رابطه پاسخ مناسبی به خواسته های آنان دهند و گرنه آنها فریاد نظم خواهی خود را سر خواهند داد ... با توجه به پذیرش پایه قیمت برابری دلار که در بودجه سال آینده ۷۷۰۰ ریال محاسبه شده است برای کارگران و نمایندگان آنها هیچ راهی جز برگشت به سال ۵۸ و ارزیابی مجدد واقعی باقی مانده که اگر این تبدیل را انجام دهیم، مزد روزانه سال جاری به رقم ۵۵۰۰۰ ریال خواهد رسید.»

رئیس کانون همبستگی شوراهای اسلامی کار به روزنامه آزاد، ۱۱ بهمن ۱۳۸۰ از جمله گفت: «مطابق شاخص های مختلف که تورم یکی از مؤلفه های آن است، حداقل دستمزد را ۱۳۵ هزار و میانگین آن را ۱۸۶ هزار تومان می دانیم. ما معتقدیم باید کارگر حداقل مزدی بگیرد که زنده بماند - زندگی پیشکش.»

ادامه و گسترش روند خصوصی سازی، یکسان سازی نرخ ارز، پیامال کردن بیش از پیش حقوق و امنیت شغلی کارگران زیر لوای «تأمین امنیت سرمایه»، تعیین حداقل دستمزد که با وضعیت واقعی اقتصادی میهن ما و نرخ تورم واقعی همخوانی ندارد از جمله مجموعه سیاست هایی است که فشار اقتصادی - اجتماعی را بر انبوه میلیونی کارگران و زحمتکشان میهن ما افزایش خواهد داد. ادامه سیاست های کنونی رژیم ولایت فقیه، همچون سیاست های سال های اخیر، که کارگران و زحمتکشان با پوست و استخوان خود تجربه کرده اند، ثمری جز وضعیت فاجعه بار کنونی نخواهد داشت. کارگران به تجربه دریافته اند که «از این امامزاده معجزه بی» نمی توان انتظار داشت. رژیم ولایت فقیه، رژیمی است که بنا به ماهیت عمیقاً ضد مردمی اش سیاست های خود را بر اساس دفاع و تأمین منافع سرمایه داران بزرگ تعیین و اجرا می کند. این سیاست نه تنها پاسخگوی خواست های کارگران میهن ما نیست بلکه در تناقض و تضادی جدی با منافع آنها قرار دارد. حرکت به سمت ایجاد تشکل های مستقل کارگری که بتوانند با هماهنگی و توانمندی به دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان میهن ما بپردازند، از جمله وظایف تأخیر ناپذیر کارگران پیشرو و نیروهای مترقی و مدافع حقوق کارگران در میهن ماست. تجربه سال های اخیر نشان داده است که تشکل های زرد کارگری در شمایل ده ها «انجمن اسلامی» به علت پابندی آنها به اصل «حفظ نظام» در اساس نمی توانند مدافع واقعی حقوق کارگران و زحمتکشان میهن ما باشند. بی دلیل نیست که معاون وزیر کار در توجیه مصوبه شورای عالی کار اعلام می کند که این مصوبه با تأیید و در حضور نمایندگان تشکل های وابسته به رژیم صورت گرفته است.

مبارزه برای افزایش سطح دستمزدها، مطابق با نرخ واقعی تورم، و مبارزه در راه تحقق سایر خواست های صنفی کارگران ارتباط مستقیم و گسست ناپذیری با تشدید مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری دارد. در راه تحقق این مهم باید همه توان و امکانات را به کار گرفت.

**ادامه ایران در سالی که گذشت ..**

نیروهای مردمی و اجتماعی و همچنین شماری از نیروهای شرکت کننده در جبهه دوم خرداد دریافته اند که برای پیشبرد امر جنبش باید با دور انداختن حصارهای ارتجاعی «خودی» و غیر «خودی» با اتکا به نیروی مردم، به نبرد با ارتجاع حاکم بپردازند و راه را برای تحولات جدی و سرنوشت ساز بگشایند.

ایران سال پرحادثه دیگری را در پیش دارد. ارتجاع حاکم از هم اکنون خود را برای انتخابات مجلس آینده و یک سره کردن کار این نهاد و تشدید فشار بر جنبش مردمی آماده می کند. ما عمیقاً معتقدیم که جنبش مردمی می تواند با حرکت منسجم و سازمان یافته ارتجاع حاکم را به عقب نشینی در برابر خواست های خود وادار کند. یگانه راه برون رفت از بن بست استبداد و ارتجاع در زمینه تحولات مترقی در جامعه ما ایجاد کرده اند، بسیج نیروهای اجتماعی مردمی حول برنامه سیاسی مشترک برای طرد رژیم ولایت فقیه، یعنی اساسی ترین سد راه تحولات بنیادین، دموکراتیک و پایدار در میهن ماست.



## هیأت نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران در شانزدهمین کنگره

### حزب کمونیست اسپانیا

## همراه با چپ آینده را پایه ریزی کنیم

کنگره شانزدهم حزب کمونیست اسپانیا در روزهای ۱۲-۱۰ اسفندماه، در مادرید، پایتخت این کشور برگزار گردید. مذاکرات این کنگره به لحاظ اهمیت فوق العاده بحث در رابطه با وظایف نیروهای چپ در اروپا در تقابل با سیاست های ایالات متحده و نیروهای راست در دوره پس از ۱۱ سپتامبر و همچنین بازبینی سیاست انتخاباتی حزب کمونیست با هدف بازپس گیری موقعیت ممتاز گذشته در حیات سیاسی این کشور حساسیت ویژه یی یافته بود. سهم حزب کمونیست اسپانیا که در گذشته نه چندان دوری از قوی ترین احزاب چپ اروپا محسوب می شد و حدوداً یک پنجم آرا ملی را در اختیار داشت به دنبال نتایج ضعیف انتخابات چند ساله اخیر در حیات سیاسی کشور کاهش یافت. در حال حاضر این حزب هشت نماینده در پارلمان و ۴ نماینده در پارلمان اروپا دارد. بخش مهمی از بحث های کنگره به بررسی دلایل عدم موفقیت انتخاباتی حزب در سال ۱۹۹۹ اختصاص یافته بود. حزب کمونیست اسپانیا کارزار های سیاسی - انتخاباتی خود را از طریق اتحادیه چپ که دارای روابط ارگانیک و ویژه ای با حزب می باشد، انجام می دهد. در گذشته همیشه دبیرکل حزب کمونیست اسپانیا در ضمن نقش هماهنگ کننده اتحادیه چپ را به عهده داشته است. در سال ۱۹۹۹ پس از انتخاب رفیق فوروتوس به سمت دبیرکل جدید حزب کمونیست اسپانیا، برخی تفاوت نظرات و عدم هماهنگی لازم باعث بروز دوگانگی در هیئت رهبری اتحادیه چپ و لذا برخی ضعف ها در کارزار انتخاباتی کمونیست ها و متحدان آن گردید. کنگره شانزدهم با بررسی فاکتور های موثر در نتایج ضعیف انتخاباتی گذشته سعی در تقویت وحدت مبارزاتی حزب و متحدان آن در جنبش کارگری در انتخابات آینده کرد. کنگره همچنین با بررسی جنبش ضد «جهانی شدن» سرمایه داری در راستای تدوین سیاستی که حزب کمونیست اسپانیا را در مرکز جنبش سیاسی - اجتماعی زحمتکشان اروپا قرار دهد، تصمیمات مهمی اتخاذ کرد. شانزدهمین کنگره حزب برادر توسط رفیق پاکوس، از اعضای رهبری کمیته فدرال، کار خود را آغاز کرد. سخنرانی افتتاحیه کنگره در رابطه با تولد یک «نسل انقلابی جدید» در اروپا که بر ضد «جهانی شدن» مبارزه می کند، نوید داد. یکی از موضوعات محوری کنگره برخورد با مسأله «جهانی شدن» و سیاست های نولیبرالیستی بود. سخنرانان متعددی در کنگره بر پایه تجربه موفق «گردهمایی پورتو الگره ۲» در بهمن ماه از لزوم توجه به تجربه دردناک مردم آمریکای لاتین و اینکه این منطقه به «آزمایشگاهی برای نولیبرالیسم» تبدیل شده است، سخن گفتند. بحث های کنگره نقش مهم نیروهای چپ در مبارزه بر ضد «جهانی شدن» را مورد تأکید قرار دادند و با اشاره به تجربه دردناک مردم آرژانتین یادآور شدند که «در آرژانتین، هیچ جایگزین سیاسی توسط نیروهای چپ به مردم ارائه نشد و لذا این امر به قربانی شدن کارگران و عدم شکل گیری جایگزینی مخالف منجر شد.» در ارائه گزارش سیاسی کمیته فدرال حزب به کنگره، رفیق فوروتوس، دبیرکل حزب سه مسأله محوری درباره «جهانی شدن»، شرایط سیاسی - اجتماعی اسپانیا و مواضع حزب کمونیست اسپانیا را مورد توجه قرار داد. در گزارش مفصل خود به کنگره، رفیق فوروتوس به خطراتی که از طرف دولت حزب راست حاکم، «حزب مردمی»، متوجه حیات سیاسی اسپانیا است، اشاره کرد. او اظهار داشت «حزب مردمی اسپانیا در صدد اعاده سیاست های فرانکو می باشد. چپ اسپانیا می باید با این امر مبارزه کند...» به ایجاد یک جایگزین واقعی در مقابل «حزب مردمی» نیاز است.» رفیق فوروتوس اشاره کرد که در انتخابات گذشته «تعداد وسیعی از رای دهندگان بالقوه سوسیالیست ها، در انتخابات شرکت نکردند.»

در بحث های کنگره در رابطه با گزارش سیاسی مطرح شده از سوی رفیق فوروتوس، مجموعاً ۱۵ اصلاحیه متفاوت در مورد عرصه های متفاوت آن، مطرح گردید که زمینه بحث ها و نظر بندی های کنگره بود. نکته محوری بحث عمده اصلاحیه ها اختلاف نظر بدنه قابل توجهی از نمایندگان کنگره (حدوداً یک چهارم نمایندگان) در رابطه با ماهیت ساختارهایی نظیر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی و عدم امکان اصلاح پذیری آن ها بود. نظر غالب در کنگره توسعه یک اروپای قدرتمند، که تابع سیاست های نولیبرالیستی نباشد، تحت رهبری چپ قدرتمند و متحد را ممکن دانسته و آن را محور عملی تقابل و مخالفت با امپریالیسم آمریکا می دانست. در جمع بندی نهایی خود از بحث های کنگره، رفیق فوروتوس با اشاره و نقل قول از مارکسیست بنام ایتالیایی، گرامشی، گفت که: «مفید نیست که فقط به نقل قول از مارکس و لنین بپردازیم. ما باید قادر باشیم که زمان حال را تحلیل کنیم.» حضور فعال ده ها هیئت نمایندگی از کشورهای مختلف جهان در کنگره حزب برادر فضای مناسبی برای تبادل نظر و گفتگو های متقابل بین احزاب و جنبش های ترقی خواه ایجاد کرده بود. حضور یکپارچه احزاب کمونیست - کارگری از آمریکای لاتین که روابط سنتی و گسترده ای با حزب کمونیست اسپانیا دارند، امکان ویژه ای برای تبادل نظر با انقلابیون این منطقه جهان بوجود آورده بود. سخنرانی هیئت های نمایندگی از جبهه پولیسارو، حزب

کمونیست کوبا، حزب کمونیست اورگوئه و حزب مردم فلسطین که در میان ابراز احساسات شدید نمایندگان کنگره برگزار گردید، جنبه های وسیع مبارزات خلق ها بر ضد جهانی شدن سرمایه داری، دیکتاتوری، استعمار و استثمار را در کنگره ترسیم کرد. از ایران هیئت های نمایندگی حزب توده ایران، حزب دموکرات کردستان ایران و همچنین سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت به دعوت حزب برادر در کنگره شرکت داشتند. به ابتکار مسئولان دایره امور بین المللی حزب کمونیست اسپانیا در حاشیه کنگره جلسه مشورتی با حضور هر سه هیئت های نمایندگی از سوی نیروهای اپوزیسیون ایران در رابطه با ماهیت تحولات کشور و سخنان مداخله گرایانه جورج بوش، رئیس جمهوری آمریکا، برگزار گردید. در این نشست نماینده رهبری حزب توده ایران خطوط محوری تحلیل نیروهای ترقی خواه و دموکرات کشور را توضیح داده و نزدیکی محتوایی مواضع نیروهای انقلابی و چپ را مورد تأکید قرار داد. در ادامه این سخنان که مورد تأیید رفقای حزب دموکرات کردستان ایران و سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت بود، ضرورت همکاری عملی و اتحاد عمل نیروهای چپ و انقلابی در راستای جنبش دموکراتیک مردم و ارتقاء آن مورد تأکید قرار گرفت. مسئولان بخش بین المللی حزب کمونیست اسپانیا ضمن مثبت ارزیابی کردن چنین تبادل نظرانی، استقبال خود از تجدید برگزاری چنین نشست هایی را اعلام کردند.

در پیام ویژه کمیته مرکزی حزب توده ایران به کنگره شانزدهم حزب برادر که تقدیم رهبری حزب کمونیست اسپانیا شد، مبارزه قهرمانانه کمونیست ها و انقلابیون اسپانیا در سال های حکومت سیاه فاشیستی، کارزار های خلاق حزب کمونیست و اتحادیه چپ بر ضد «جهانی شدن» سرمایه داری و در دفاع از صلح پایدار در اروپا و جهان مورد ارج قرار گرفت. پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به کنگره حزب برادر پس از اشاره به وضعیت حساس جهان پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر و جنگ افغانستان، شرایط حساس منطقه و میهن را مورد توجه قرار داد. پیام ضمن تأکید حساس بودن مقطعی که جنبش مردمی طالب دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی در آن بسر می برد به حملات نیروهای ارتجاعی و تمامیت گرا با هدف باز پس گرفتن مواضع از دست داده، اشاره کرد. «مردم ایران به صراحت مخالفت یکپارچه خود با سیاست های نیروهای ارتجاعی دست راستی که حول محور ولایت فقیه جمع شده و خواستار «اسلامی شدن» بیشتر حیات جامعه و توقف روند اصلاحات هستند، نشان داده اند. کارگران، جوانان و زنان میهن خواست خود در دفاع از تغییرات اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی و سیاسی را با صدای رسا اعلام کرده اند... عکس العمل رژیم در مقابل چنین خواسته هایی تشدید سرکوب و دیکتاتوری بوده است. حزب توده ایران معتقد است که دموکراسی سیاسی در چهارچوب بی عدالتی اقتصادی و فقر نمی تواند دموکراسی واقعی قلمداد شود. مادامی که ابزار های واقعی قدرت به طور مطلق در اختیار «ولی فقیه» قرار دارد، روند اصلاحات نمی تواند دستاورد های دیرپا و تعیین کننده ای داشته باشد.» در انتهای پیام، کمیته مرکزی حزب توده ایران باور پایه ای خود به ضرورت ایجاد جبهه متحد ضد دیکتاتوری همه نیروهای معتقد به تحولات دموکراتیک در میهن را که بدون آن «آینده تحولات ترقی خواهانه نامشخص خواهد بود» را مطرح کرد. هیئت نمایندگی حزب توده ایران در طول مدت کنگره دیدارها و مذاکرات سودمندی با هیئت های نمایندگی احزاب برادر از عراق، یونان، قبرس، فلسطین، شیلی، پرتغال، کوبا در رابطه با گسترش روابط متقابل بین احزاب به انجام رساند.



همچنان خواهند کوشید.

## ادامهٔ ایران سالی دشوار و ...

اجتماعی حول شعارها و برنامه‌های مشخص سیاسی بود. پلنوم (وسیع) کمیتهٔ مرکزی حزب ما که در آستانه انتخابات ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ برگزار شد، ضمن ارزیابی اوضاع بحرانی کشور تأکید کرد که: «مردم و نیروهای مترقی و آزادی خواه می‌دانند که انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۰ نه انتخابات برای انتخاب یک فرد بر اساس برنامه‌ی بی‌برای تحولات بنیادین، دموکراتیک و پایدار، بلکه همه‌پرسی‌ی است برای نفی رژیم استبدادی...» (به نقل از «نامه مردم»، شماره ۶۱۰، ۱۵ خرداد ۱۳۸۰). انتخابات با پیروزی جبهه مدافع اصلاحات، با بیش از ۲۲ میلیون رأی و شکست مفتضحانه جبهه «ذوب در ولایت» به پایان رسید و مردم بار دیگر درس تاریخی مهمی را به نیروهای ارتجاعی حاکم و همه نیروهای مدافع استبداد دادند.

در پی این پیروزی مشخص بود که ارتجاع با توجه به شکستی که متحمل شده است روند تشدید فشار و سرکوب را گسترش داده و تلاش کند تا آنچنان وضعیتی را به وجود آورد که جنبش اصلاحات با بن بست کامل روبه‌رو گردد و نتواند هیچ گام موثری در راه تحقق خواست‌های خود بردارد. ما نوشتیم: «مرتجعان و تاریک اندیشان حاکم مصمم اند تا با اتکاء به تجربه چهار سال گذشته و با بهره‌جویی از تاکتیک‌های مشابه اجازه ندهند تا هیچ حرکتی، هرچند کوچک، در راه تحقق خواست‌های مردمی انجام پذیرد. ارتجاع با اتکاء به ارگان‌های ضد مردمی همچون شورای نگهبان و قوه قضائیه و ارگان‌های سرکوبگر تحت اختیارش می‌تواند، در صورت عدم مقابله موثر جنبش مردمی، روند اصلاحات را متوقف کند و این چهار سال را تا خرداد ۱۳۸۴ بدین ترتیب سپری کند و آنگاه نیز با اتکاء به همین نهادها زمینه را برای بازگشت به دوران حکومت ائتلاف رفسنجانی - خامنه‌ای مهیا نماید. بحث حزب ما در چهار سال گذشته در این زمینه بر این نکته اساسی تأکید داشته است که باید به سمت سازماندهی جنبش مردمی حرکت کرد. بدون اتکاء به توده‌ها در مبارزه با ارتجاع نمی‌توان به پیروزی رسید. سازماندهی توده‌ها نیز محتاج برنامه و تلاش حول خواست‌های مشترک است. امروز مسأله اختیارات نامحدود «ولی فقیه» در عرصه‌های گوناگون یکی از موضوعات اساسی‌ی است که باید برای تغییر آن چاره‌ی بی‌اندیشید.» (به نقل از «نامه مردم»، شماره ۶۱۱، ۲۹ خرداد ۱۳۸۰)

مهم‌ترین درسی که می‌توان از تجربیات گوناگون دوازده ماه گذشته، در زمینه تحولات سیاسی - اجتماعی کشور بدست آورد، این است که ارتجاع حاکم به هیچ وجه سر سازگاری با جنبش اصلاح طلبی و روند اصلاحات در میهن ما را ندارد و از این رو نظریه حرکت بر اساس «وفاق ملی» به مفهوم تلاش برای رسیدن به برنامه مشترک با ارتجاع حاکم، همچون پنج سال گذشته هیچ ثمری به سود مردم و روند اصلاحات نخواهد داشت.

از جمله تجربیات جالب در این زمینه، مسأله تهاجم وسیع ارتجاع به مجلس شورای اسلامی، تلاش رهبران جبهه دوم خرداد برای حل مسأله مصونیت نمایندگان، از طریق نشست «سران سه قوه با حضور رفسنجانی» و شکست روند رایزنی‌ها در این عرصه بود. تجربه نشان داد که تنها پس از حرکت اعتراضی مجلسیان و تهدید به تعطیل مجلس بود که «ولی فقیه» و شرکاء هراسناک از عاقبت کار خود را ناچار به تسلیم در مقابل خواست مجلسیان دیدند. از مسایل مهم دیگر سال ۱۳۸۰، تحولات سیاسی اطراف مرزهای ایران، پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بود. یورش نظامی آمریکا به منطقه، بمباران افغانستان و سقوط دولت طالبان تأثیر جدی بر حوادث میهن ما برجای گذاشت. افزون بر این حوادث، سخنرانی جرج بوش، رئیس جمهوری آمریکا، پیرامون «مثلث اهریمنی» عراق، ایران و کرده شمالی و تهدید غیر مستقیم و مستقیم این کشورها به حمله نظامی، حربه موثری برای نیروهای ارتجاعی در درون و بیرون از مرزهای ایران برای توطئه بر ضد جنبش مردمی بود. مرتجعان حاکم با بهره‌جویی عوام فریبانه از خطر حمله خارجی، و طرح ضرورت اولویت «منافع ملی»، و حتی طرح اعلام «وضعیت فوق العاده» که می‌توان آنرا به یک کودتای نظامی بر ضد جنبش توصیف کرد، نیروهای دگراندیش، خصوصاً نیروهای «خودی» را به تعیین تکلیف، یعنی قرار گرفتن در صف واحد پیروان «ولایت مطلقه» و یا قرار گرفتن در جبهه «استکبار» و «براندازی»، فراخواندند.

نیروهای مرتجع در صفوف اپوزیسیون، همچون سلطنت طلبان، نیز با تحریکات تبلیغاتی، عملاً آب به آسیاب مرتجعان حاکم ریختند و در صف واحدی، وضعیت دشواری را برای جنبش مردمی برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی پدید آوردند. بدیهی است که نیروهای مترقی و آزادی خواه با هوشیاری و افشای پیگیری توطئه‌های امپریالیسم و مرتجعان داخلی و خارجی با تمام توان در راه خنثی کردن این توطئه خطرناک بر ضد منافع ملی و جنبش مردمی میهن ما کوشیده و

### ب. تحولات اقتصادی

در زمینه اقتصادی، تحولات کشور، بر پایه ادامه سیاست‌های مخرب اقتصادی بی‌کی که از دوران هاشمی رفسنجانی و نظریه پردازان داخلی و خارجی مدافع نظرات بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، همچنان روند بحرانی سابق را سیر کرده است. بررغم افزایش چشم گیر قیمت نفت و افزایش درآمد ارزی ایران که رقمی بین ۷ تا ۹ میلیارد دلار تخمین زده شده است، وضعیت اقتصادی قشرهای گوناگون جامعه ما همچنان بسیار نامناسب بوده و فقر و محرومیت در ابعاد بی سابقه‌ی سرتاسر جامعه ما را فرا گرفته است. معضل بیکاری که روندی بشدت فزاینده را طی می‌کند، در کنار بسط روند خصوصی سازی، حاکم بودن باندهای فساد مافیایی وابسته به سران رژیم بر حیات اقتصادی کشور و افت شدید تولید داخلی، در مجموع معجون هولناکی را به خورد اقتصاد کشور داده است که خلاصی از آن با ادامه سیاست‌های کنونی امکان پذیر نیست. در کنار اتخاذ این سیاست‌های مخرب، ما شاهد نقش روز افزون شرکت‌های سرمایه داری فرا ملی در حیات اقتصادی کشور بوده ایم. میلیارد ها دلار ثروت طبیعی کشور، از جمله نفت و گاز بر اساس قرار دادهای اسارت باری که «نامه مردم»، ارگان مرکزی حزب ما، به موقع خود پرده از ماهیت ضد ملی آنها برداشته است، به غارت می‌رود و بی شک تأثیر مخربی بر بازسازی اقتصادی کشور در دراز مدت برجای خواهد گذاشت.

سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دولت خاتمی، در عرصه اقتصادی، با تحسین و استقبال نهاد های سرمایه داری جهانی روبه‌رو بوده است و بانک جهانی به عنوان اظهار رضایت از این سیاست‌های قبول کرد که یک وام ۷۵۰ میلیون دلاری در اختیار دولت قرار دهد. ابعاد تخریبی و فاجعه بار این سیاست‌ها هنگامی روشن می‌شود که ما به پدیده گسترش فقر و محرومیت در ایران توجه کنیم. در اواخر فروردین ماه سال ۱۳۸۰، معاون سازمان مدیریت و برنامه ریزی اعلام داشت: «مجموع جمعیت فقیر کشور به ۴۰ درصد می‌رسد.» روزنامه ایران، به تاریخ ۲۷ فروردین ماه ۸۰، با درج این مطلب نوشت: «بر اساس بررسی‌های انجام شده، در سال ۱۳۷۹ خانوارهای با درآمد کمتر از ۱۳۲ هزار تومان در شهرها و ۸۳ هزار و ۵۰۰ تومان در روستاها به عنوان خانوارهای کم درآمد شناخته شده‌اند، که این به عنوان خط فقر نسبی قلمداد می‌شود.» پژوهش‌های انجام گرفته، توسط کارشناسان غیر دولتی، حاکی از آنست که، بیش از ۵۰ درصد مردم در فقر و بیش از ۳۰ درصد نیز در فقر مطلق بسر می‌برند. آمار انتشار یافته از سوی مراکز رسمی رژیم ولایت فقیه تصریح می‌کند که، در سال ۱۳۵۶ در کل جامعه مجموعاً ۳۳ درصد افراد زیر خط فقر زندگی می‌کردند، اما در سال ۱۳۷۷ این رقم به بیش از ۶۰ درصد افزایش یافته است. درآمد سالانه خانوارهای شهری و روستایی در سال ۱۳۷۷ به نسبت سال ۱۳۶۳ خورشیدی، بیش از ۲۰ درصد تنزل داشته است. بنا به گزارش رسمی وزارت کار و امور اجتماعی، سطح دستمزد کارگران نسبت به سال ۱۳۵۷، ۵۸۹ درصد کاهش نشان می‌دهد. رقم بزرگ و چشم گیری از خانواده‌های متعلق به طبقه کارگر و زحمتکشان به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند. در مجموع کل فرهنگیان کشور، ۶۷ درصد زیر خط فقر اند.

بنابراین در حالی که هر روز بخش‌های وسیع تری از مردم ما زیر فشار شدید اقتصادی به زندگی در زیر خط فقر محکوم می‌شوند، بخش کوچکی از کلان سرمایه داران کشور، در شمایل سران ریز و درشت رژیم، همچون عسکر اولادی‌ها، مهدوی کنی‌ها، جنتی‌ها و رفسنجانی‌ها همچنان مشغول ثروت اندوزی‌اند و میلیاردها تومان سرمایه مردم میهن ما را به حساب‌های شخصی خود واریز کرده‌اند. این است واقعیت اقتصادی زندگی دردناک در رژیم «ولایت فقیه».

### چاره چیست؟ جنبش مردمی به پیکار خود ادامه می‌دهد!

سال ۱۳۸۰ در عین دشواری‌ها و حملات پی در پی ارتجاع سال ادامه جنبش توده‌های محروم و رشد آن در عرصه‌های گوناگون بود. صدها حرکت کارگری کوچک و بزرگ، اعتراضات وسیع فرهنگیان مبارز در هفته‌های اخیر و ادامه پیکار جنبش دانشجویی بررغم همه فشارها در کنار مبارزه زنان نماینگر این حقیقت نیرومند است که جنبش مردمی مستقل از زده باندهای بالا و با هوشیاری و درایت به پیکار خود ادامه می‌دهد. ضعف جنبش همچون سال پیش از آن در عدم سازمان یافتگی و پراکنده بودن مبارزات وسیع اجتماعی است که در گوشه و کنار کشور رخ می‌دهد. درک ضرورت سازماندهی این جنبش در شکل یک جبهه واحد و نیرومند ضد استبدادی، هر روز بیش از پیش در جنبش رسوخ پیدا می‌کند و نشانه‌های امیدوار کننده‌ی از حرکت به این سمت مشاهده می‌شود. بخش‌های وسیعی از

## زیمبابوه ، طعمه جدید آمریکا و اتحادیه اروپا

به دنبال نزدیک شدن زمان انتخابات در زیمبابوه، کشورهای اتحادیه اروپا، به ویژه انگلستان، با مطرح کردن امکان «تقلب» از سوی «زانو-پی اف»، حزب حاکم و رابرت موگابه، رئیس جمهور این کشور، کوشش برای اعمال نفوذ بر امور داخلی این کشور را تشدید کردند. دولت های اروپایی خواستار حضور «ناظرین بین المللی» برای نظارت بر روند برگزاری انتخابات در این کشور شدند که با مخالفت شدید دولت زیمبابوه و همچنین بسیاری از کشورهای آفریقایی روبرو شد. حتی کشوری نظیر عربستان سعودی نیز که دارای قوانین قرون وسطایی و ارتجاعی است، اظهار نظر کرد که «چه حیف که انتخابات زیمبابوه دارای استانداردهای دموکراتیک انتخابات در جاهای دیگر نیست.»

اتحادیه اروپا از مدت ها قبل اعلام کرده بود که در صورت عدم تغییر پایه ای در سیاست های حاکم دولت موگابه در زیمبابوه، دست به تحریم اقتصادی زیمبابوه خواهد زد. سؤال این است که دلیل واقعی مخالفت اروپای غربی با رابرت موگابه چیست؟ آیا کشور های غربی واقعاً نگران «پایمال» شدن حقوق مردم هستند و یا اینکه منافع خود را در خطر می بینند؟ آیا مسأله غرب نقض دموکراسی در زیمبابوه

و ایجاد مانع برای ایوبوسیون و محدود کردن رسانه های گروهی است و یا اینکه آنها از تغییر قوانین حامی زمینداران توسط دولت زیمبابوه و تقسیم زمین در بین کشاورزان بی زمین و یا اعزام نیروهای نظامی برای کمک به دولت جمهوری دموکراتیک کنگو ناراحت هستند. در اینجا بحث بر سر دفاع از این ویا آن حرکت دولت زیمبابوه نیست. اما تلاشی چنین سیستماتیک برای اعمال نظر در انتخابات یک کشور، تحمیل تحریم اقتصادی بدون اینکه پایه های قانونی اتهامات بر ضد دولت قانونی کشور اثبات شده باشد، نمی تواند مورد حمایت نیروهای مترقی قرار گیرد.

### ادامه دادگاه بین المللی!

را که بنا به تصمیم دادگاه بین المللی بازداشت شده باشند، را بکار گیرد. آیا از نمونه های نگران کننده بالا باید نتیجه گرفت که تشکیل یک دادگاه بین المللی که بصورت عادلانه و بی طرفانه عمل کند، بطور قطع غیر ممکن است؟ جواب قطعاً منفی است. امیدی که با امضاء قرارداد رم به وجود آمد، و جنبش نیرومند حقوق شهروندان که اجرای عدالت را برای قربانیان رژیم های دیکتاتوری، واز جمله دیکتاتور نظامی شیلی- پینوشه- طلب می کند، حقایقی غیر قابل انکار و همیشگی مطرح برای نوع بشرند. نیاز به عدالت، و بطور کلی، ارتقاء حقوق بشر به خواست عمده خلق های جهانی که در آن زندگی می کنیم بدل شده است. این حقوق، یا خواسته هایی که دموکراتیزه کردن تمام سازمان های بین المللی را مورد نظر دارند، همگی در راستای مبارزه وسیعی می باشند که تضمین برابری بین خلق ها و بین افراد بشر به عنوان قانون برتر جامعه انسانی را مورد نظر دارند.

## جنگ پولاد

جورج بوش که خود را قهرمان «لیبرال سازی» تمام عیار میادلات بازرگانی می نمایاند، در اسفند ماه هنگامی که پای منافع صنایع پولاد آمریکا در میان بود، با اعمال افزایش حقوق گمرکی به میزان بین ۸ تا ۳۰ درصد بر روی فرآورده های پولادی به سیاست «حمایتی» کاملاً کلاسیک روی آورد. ایالات متحده با این عمل کوشید فشار کاهش محسوس تقاضای فولاد در بازار جهانی را روی دوش رقبای ژاپنی و اروپایی خود بیندازد. دولت بوش سعی دارد در جنگ اقتصادی تشدید یابنده در شرایط بحران جهانی، با تحمیل سیاست یک بام و دو هوا منافع کمپانی های آمریکایی را تضمین کند. آمریکا آنگاه که پای ایجاد تسهیلات برای تهاجم فرآورده های «ساخت آمریکا» در میان است، اصل «میادلات آزاد» را حاکم می داند ولیکن وقتی پای حراست از منافع انحصار های آمریکایی در رقابت با کمپانی های دیگر مطرح است، «سیاست حمایتی» را اعمال می کند.

## طرح شارون برای نابودی فلسطین!

سیاست نابودی جنبش فلسطین، و تضعیف نهاد های رهبری جنبش مردمی به حدی که در آینده قدرت سازمان دهی مقاومتی موثر در جهت یک خاورمیانه دموکراتیک را نداشته باشد، در هفته های اخیر ادامه یافت. اعلام اینکه نماینده دولت آمریکا برای بررسی شرایط از سرگیری مذاکرات بین فلسطینی ها و دولت شارون به خاورمیانه مسافرت می کند، مصادف بود با اوج بی سابقه عملکرد خونین ارتش اسرائیل در اردوگاه های پناهندگان و کشتار صدها فلسطینی بی گناه. آریل شارون، نخست وزیر اسرائیل، اعلام کرده است که از طرح پیشنهادی صلح ولیعهد عربستان، عبدالله، استقبال می کند و این درست در زمانی است که تانک ها و هواپیماها و ارتش اسرائیل، حمله ای گسترده و همه جانبه را به اردوگاه های پناهندگان فلسطینی در نابلس، در کرانه غربی، صورت می دادند. در هفته های اخیر بحث در مورد «طرح صلح» ولیعهد عربستان در محافل خاورمیانه انعکاس وسیعی داشته و امید هایی را دامن زده است، اما حقیقت اینست که اطلاع زیادی در رابطه با جزئیات این طرح که گویا قرار است در فروردین ماه آینده در اجلاس بیروت کشورهای اسلامی مطرح شود، وجود ندارد. ولیعهد عربستان سعودی در مصاحبه خود با روزنامه نیویورک تایمز در بهمن ماه به مفاد این طرح که گویا در کشوی میز ولیعهد سعودی قرار دارد و او در اعتراض به موضع شارون از مطرح کردن آن یک بار چشم پوشیده است، اشاره کرده بود. برخی کشورهای عربی و از جمله لیبی و سوریه انتقاداتی در رابطه با این طرح را مطرح کرده اند. اساس طرح ولیعهد سعودی خروج نیرو های اسرائیلی از کرانه غربی، نوار غزه و مناطق اشغالی بلندی های جولان، در قبال به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی کشورهای عربی و عادی شدن روابط بین این کشورها است. این طرحی است که احزاب و دولت های مختلف، در سه دهه اخیر به صورت

اعلام چنین سیاستی موجب برانگیختن عکس العمل های خشم آلود «اتحادیه اروپا»، ژاپن و روسیه یعنی مراکز عمده تولید فولاد در جهان شده است. سایر کشورهای تولید کننده فولاد مانند چین، کره جنوبی و تایوان نیز ناخشنودی خود را اعلام کردند. «اتحادیه اروپا» قصد خود را برای شکایت به «سازمان تجارت جهانی» اعلام کرده است. تصمیم دولت بوش در رابطه با افزایش تعرفه برای فولاد وارداتی پایه در وخامت اقتصادی ایالات متحده دارد. در مناطقی نظیر اوهاو، ایندیانا و حتی پنسیلوانیا که صنعت فولاد نقش تعیین کننده بازی می کند، بیکاری وسیع است و میزان تولید فولاد حتی از بیست سال قبل پائین تر است. در یکسال گذشته بیش از یک میلیون فرصت شغلی از بین رفته است. کمپانی ها گروه گروه کارگران را بیکار می کنند و این بمب ساعتی ای است که تبلیغات «میهن پرستانه» بوش قادر به خنثی کردن آن نخواهد بود. دولت بوش در صدد است که با چنین تصمیم گیری هایی آثار بحران اقتصادی را در دوره قبل از انتخابات میان دوره ای نوامبر برای مجلس نمایندگان و سنا را به نوعی تخفیف دهد. نتایج این انتخابات نه فقط در ترکیب کنگره آمریکا بلکه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۲۰۰۴ اثر تعیین کننده ای خواهد داشت.

های گوناگون مطرح کرده اند و بیشتر جنبه یک کساریایی دارد تا یک راه حل. برخی از نیروهای فلسطینی این پیشنهاد را به دلیل اینکه که در آن مسأله بازگشت ۴ تا ۵ میلیون آواره فلسطینی مطرح نشده است و در رابطه با مناطق مسکونی یهودی نشین در مناطق اشغالی، حدود مرزی دو کشور، چگونگی وضعیت «دولت» فلسطین و پشتوانه عملی برای اجرای مفاد قرار دادهای احتمالی اشاره ای، نشده است، مردود می شمردند. بررغم اظهار نگرانی مردم جهان، دولت اسرائیل با پشتیبانی کامل آمریکا همچنان به حملات خود ادامه می دهد. دولت اسرائیل که دقیقاً در جریان چگونگی سیاست گذاری آمریکا قرار دارد، سعی دارد با اتخاذ سیاست تحویل «زمین های سوخته» در فرصت موجود آن چنان پایه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مردم فلسطین و دولت خودمختار آن را در هم بکوبد که اگر هم مجبور به قبول آتش بس و مذاکره شد، در راه ایجاد یک دولت موفق فلسطینی بیشترین موانع را ایجاد کرده باشد. حقیقت اینست که در چند هفته اخیر نه تنها هیچ نشانه مثبتی از تغییر سیاست دولت اسرائیل دیده نمی شود، بلکه بر دامنه عملیات ارتش اسرائیل افزوده شده است و مناطق بیشتری به اشغال آن در آمده است. قرار گرفته است.

تا آنجا که از اقدامات دولت اسرائیل مشخص است رهبران این کشور هیچگونه آمادگی ای در مسیر برقراری صلح نشان نداده اند. اقدامات شارون با هدف نابودی طرح ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی که امکان سیاستگذاری به نفع توده های فلسطینی را داشته باشد، طراحی شده اند. اسرائیل مترصد تحمیل یک راه حل یکسویه به مردم فلسطین می باشد. چشم امید بستن به طرح ها و پیشنهاد هایی که عمده ترین خواسته های مردم فلسطین را مسکوت می گذارند، همانگونه که در رابطه با طرح «صلح اسلو» دیدیم، تنها به تداوم هر چه بیشتر اشغال سرزمین های فلسطینی با همه عواقب دردناک آن برای مردم این سرزمین ها می انجامد.

## دادگاه بین‌المللی! جای عدالت واقعی خالیست!

های مختلف در راستای تهیه «مدارک»، «آماده سازی شهود» سعی در اثبات «اتهامات» دارند و این در حالی است که متهم پرونده در جوی کاملاً یکسویه فقط به یک خط تلفنی دسترسی دارد.

قرارداد رم همچنین پیش بینی می کند که دادگاه بین‌المللی مگر با درخواست یک دولت امضاء کننده قرارداد و یا شورای امنیت سازمان ملل نتواند تشکیل شود و شورای امنیت این حق را دارد که تشکیل دادگاه را به مدت یک سال به تأخیر بیندازد و این امر بطور نامحدود قابل تجدید کردن است. بر خلاف پایه ای ترین اصول عدالت طبیعی، قربانیان نقض حقوق بشر خود استحقاق فراخواندن دادگاه را ندارند. به عبارت دیگر قربانیان احتمالی یک پینوشه دیگر حق ندارند که شکایتی به دادگاه بین‌المللی تسلیم کنند.

در یک قید مضاعف: ماده ۱-۹ قرارداد پیش بینی می کند که «عوامل جنایت» یعنی در حقیقت آن مواردی که می تواند به مثابه عناصر متشکله دادخواهی در دادگاه بین‌المللی مورد بررسی قضایی قرار گیرد، باید مورد تصویب اکثریت دو سوم آرای مجمع دولت های شرکت کننده باشد. به این معنا که دادگاه فقط به آن دسته شکایاتی می پردازد که دولت های بزرگ خواستار طرح و موافق موضوعیت آن باشند.

پس از شور و شوق اولیه در رابطه با تصمیم برای ایجاد دادگاه بین‌المللی، متأسفانه مانورهای انجام شده منجر به بستن یوغی شد که دارای عواقب محدود کننده های شد برای آنچه که عدالت می باید در باره آن تأمین ود و آن اینکه هیچ جریان دادرسی ای جز با موافقت قدرت هایی که مستقیماً، عرصه داوری به آن ها مربوط می شود نمیتواند مستحقق شود.

همچنین یک طرح قانونی دولت فرانسه که در رابطه با موافقتنامه مربوط به دادگاه بین‌المللی تصویب شده، مقرر می کند که دولت فرانسه حتی پس از تصویب قانون از سوی پارلمان، این امکان را خواهد داشت که به مدت هفت سال، امکان پذیرش و صلاحیت دادگاه مربوط به جنایات جنگی را رد نماید. از این بدتر، دولت جورج بوش تصمیم گرفت که با توسل به هر حربه ای امکان اینکه چنین دادگاه بین‌المللی ای به قضاوت بر عملکرد دولت مردان ایالات متحده بنشینند، را غیر ممکن نماید. در راستای دکتترین محافظه کارانه آمریکا- با بهره گیری از حادثه ۱۱ سپتامبر مجلس سنای آمریکا در تاریخ ۱۰ دسامبر سال ۲۰۰۱، با ۷۸ رای موافق در برابر بیست و یک رای مخالف قانون «حمایت از کارمندان آمریکایی» (یعنی نظامیان، کارمندان، وزرا و غیره) را تصویب کرد. بر طبق این مصوبه اتباع آمریکایی به سادگی از هر نوع همکاری با دادگاه بین‌المللی منع می شوند.

واشنگتن هم چنین به خود این حق را می دهد که هر آطور که خواهد با کشوری که با دادگاه بین‌المللی همکاری می کند برخورد کند. به موجب «قانون اقویا» رئیس جمهور آمریکا مجاز و موظف است که «وسایل لازم مناسب» برای آزاد کردن هر شهروند آمریکایی

رویای یک دادگاه بین‌المللی واقعی در جهانی که بی عدالتی، تجاوز به حقوق انسان ها، و زورگویی بر بستر شنیع ترین و خونریز ترین جنایت ها بر ضد بشریت و جنگ های تجاوزگرانه ویرانگر بیداد می میکند، از مدت ها پیش مطرح بوده است. در سال های سیاه تسلط نازیسم و به هنگامی که افکار عمومی به تدریج از رویداد های ضد انسانی و کشتارهای مخوفی که توسط نازیها و همدستانشان صورت می گرفت، آگاهی یافت، پایه ریزی چنین دادگاه ای مورد بررسی جدی قرار گرفت. دادگاه نورنبرگ در سال های ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ در اذهان عمومی بشریت به عنوان نمونه ای که پرده دری از جنایات فاشیست ها و وحشت سیستم هیتلری را به نیابت از جامعه بشری به عهده داشت و نیز به سان امیدی که بتوان از چنین جنایت هایی جلوگیری کرد، نقش بست. اما آنچه که در ابتدای قرن بیست و یکم و در جریان دادگاه اسلوبودان میلوسویچ، آخرین رئیس جمهوری قانونی جمهوری یوگسلاوی، در شهر هاگ با آن سر و کار داریم دادگاه بین‌المللی است که خود آلتی است در دست «فاتحان» بر ضد «مغلوبان» و «قربانیان تجاوز و ستمدیدگان».

### نگاهی به تاریخچه تشکیل دادگاه بین‌المللی:

در سال ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد- که در آن زمان عمدتاً از کشورهای فاتح در جنگ تشکیل شده بود، قرار پایه ریزی یک دادگاه جنائی بین‌المللی دائمی را اعلام کرد. مقدمات تشکیل این دادگاه در جریان جنگ سرد تا سال ۱۹۸۹ به تعویق افتاد. در سال ۱۹۹۳ و در شرایط تحمیل «نظم نوین جهانی» طرح اولیه ای به مجمع عمومی سازمان ملل تسلیم شد و در سال ۱۹۹۵ کمیته تدارکاتی دادگاه بین‌المللی پایه گذاری شد. در فاصله روزهای ۱۷ و ۱۸ ژوئیه همانسال در شهر رم اساسنامه دادگاه بین‌المللی به رای گذاشته شد. از ۱۶۰ کشور شرکت کننده در کنفرانس، یک صد و بیست دولت طرح را تصویب کردند. هفت کشور (چین، ایالات متحده، هند، اسرائیل، بحرین، قطر و ویتنام) با مواضع کاملاً متفاوت به آن رای مخالف دادند و رای سی و یک کشور ممتنع بود. در ۳۱ دسامبر سال ۲۰۰۰ در آخرین مهلت برای پیوستن به قرارداد، ایران و اسرائیل موافقتنامه رم را امضاء کردند. اکوادور و پرتغال به تازگی به موافقتنامه پیوستند ولی هنوز امضاء هشت کشور دیگر لازم است تا کار های دادگاه بین‌المللی بطور مشخص بتواند آغاز شود.

دادگاه بین‌المللی قانوناً حق دارد به جنایات جنگی مانند: کشتار غیر نظامیان، نقض موافقتنامه ژنو و قرارداد منع استفاده از سلاح های کشتار جمعی از جمله بمب های خوشه ای و جنایت بر ضد بشریت، مانند شکنجه و نظایر آن و قتل عام را مورد بررسی قرار دهد.

در حال حاضر دو دادگاه بین‌المللی ویژه در جریان است: یکی در رابطه با جنایاتی که در جریان جنگ از هم فروپاشاندن یوگسلاوی سابق به وقوع پیوسته و دیگری در رابطه با قتل عام رواندا در سال ۱۹۹۴ که در جریان آن حداقل ۵۰۰۰۰۰ نفر در طرف چند هفته به قتل رسیدند. در حالی که دادگاه اولی به برکت علاقه ویژه کشور های عضو ناتواز امکانات لازم برای پیشبرد «برنامه» خود برخوردار است، دادگاه دوم در رابطه با فاجعه رواندا با اعتبار مالی محقرانه ای که شورای امنیت سازمان ملل پرداخت آن را تقبل کرده بی سر و صدا، به کار های خود ادامه می دهد. در بررسی قانونیت دادگاه بین‌المللی به لحاظ حقوقی با این مسأله اساسی روبرو هستیم که گرچه روند دادگاه مافوق ملی، قطعی و بدون استیناف، و در اساس فراتر از ملاحظات ملی است، نقش برخی از کشورها در پروسه به نوعی است که در آن دولت هایی، در عین حال هم خود طرف دعوا، وضع کنندگان روند قضاوت (مقررات قانونی) و از طریق هیئت های نمایندگی خویش در ترکیب دادگاه قاضیان آنند. و این در عرف قضاوت غیر قابل قبول است که دادستان و قاضی و هیئت منصفه یکی باشند. دادگاه بین‌المللی از این تناقض شگفت نمی تواند بگریزد. در حقیقت ماهیت عدالتی که ابتکار آن در دستان قدرت های بزرگ- پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل- فرار دارد، آن هم در جهان یک قطبی کنونی- چه می تواند باشد؟

بطور مثال در جریان دادگاه بین‌المللی «اسلوبودان میلو سویچ»، دادستان و مقامات دادگاه که از قبل رای خود را مطابق رهنمود فاتحان ناتوی داده اند، با بسیج لشگری کامل از افراد و سازمان

### ادامه در صفحه ۷

#### کمک های مالی رسیده

الف- فنی از سوئد ۴۰۰۰ کرون  
S.M. از آمریکا ۴۰ دلار

آدرس ها: لفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
3. <http://www.tudehpartyiran.org>  
4. E-mail:mardom@tudehpartyiran.org

**Nameh Mardom-NO 630**  
**Central Organ of the Tudeh Party of Iran**

19 March 2002

شماره فاکس و  
تلفن پیام گیر ما  
۰۰-۴۹-۳۰-۳۲۴۱۶۲۷

#### حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام  
790020580 شماره حساب  
10050000 کد بانک  
Berliner Sparkasse بانک